



## مآخذشناسی توصیفی

# أصول اربعمئة



◀ زهرا نریمانی

اصول اربعمئة پایه های کتب اربعه و جوامع حدیثی است. این تعبیر از قرن پنجم هجری و نخستین بار توسط شیخ مفید (م ۴۱۲ق) مطرح شد. شیخ مفید می گوید:

امامیه از زمان امیر المؤمنین (ع) تا زمان امام غسکری (ع) چهارصد کتاب تألیف کردند.

علمای بعد از شیخ مفید در این زمینه نظریات متفاوتی دارند و این اصول را متعلق به شاگردن امام صادق (ع) دانسته، ایشان و پیشینیانشان در مورد تعداد اصول، زمان تألیف اصول و تفاوتشان با کتاب و... اختلاف نظر دارند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

این مقاله به معرفی اجمالی چندین نوشتار درباره این موضوع می پردازد.

### ۱. الذریعة فی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، جلد دوم

آقا بزرگ تهرانی، اصل را عنوانی برای بعضی از کتب حدیثی خاص می داند و بیان می کند که «کتاب» عنوانی کلی است و برای همه کتاب ها به کار می رود. ایشان در ادامه، علت نامگذاری اصل را بر بعضی از این کتاب ها معنای لغوی اصل بیان می کند و اصل را کتاب حدیثی ای تعریف می کند که کلیه احادیثش از امام معصوم شنیده شده است:

فالأصل من كتب الحديث هو ما كان المكتوب فيه مسموعاً لمؤلفه عن المعصوم أو عن سمع

منه لا منقولاً عن مكتوب فإنه فرع منه.

مؤلف، فواید اصول را بر شمرده و یکی از فواید آنها را اهتمام زیاد به تصحیح، قرائت و روایت دانسته است. وی، در ادامه، از مشخص نبودن تعداد اصول اظهار تأسف می کند و در پایان، نام تعدادی از صاحبان اصول را، با ذکر اینکه صاحب اصل هستند یا صاحب کتاب، بیان می کند. در ضمن، از ثقه یا ضعیف بودن صاحبان اصل را هم سخن می گوید.



آقا بزرگ در تهرانی هم الذریعة، بحثی درباره اصول مطرح می کند و می گوید:

شیخ طوسی بیشتر از نجاشی از اصل استفاده کرده است و در بیشتر مواردی که شیخ طوسی تعبیر به اصل کرده، نجاشی لفظ کتاب را به کار برده و عکس آن، کم اتفاق افتاده است.

آقا بزرگ، در ابتدا، می فرماید که اصل و کتاب از آن نوادری هستند که تفاوت بین آنها زیاد مشخص نیست.

وی در ادامه نوشتارش، تعدادی از صاحبان اصل و کتاب را برمی شمرد. و در پایان، می فرماید: اعتماد به اصل بیشتر است؛ چرا که قول معصوم است به طور مستقیم که یا احکام تأسیس است یا امضایه.

## ۲. اصول اربعمئة، محمد علی مهدوی راد

المعجم المفهرس لالفاظ احادیث البحار الانوار، ج ۱، صفحه ۴۶.

نویسنده در ابتدای مقاله تعاریف مختلف اصول را از نظر علمای بزرگی چون علامه بحر العلوم، قهپایی، وحید بهبهانی، علامه تهرانی، علامه شوشتری و شیخ آقا بزرگ تهرانی ارائه کرده است. در پایان این قسمت از مقاله، این تعریف اصول را پذیرفته است:

الاصل هو الكتاب الذي جمع فيه مصنفه الاحادیث، روی اغلبها عن المعصوم أو عن الراوی، والكتاب والمصنف لو كان فيهما حدیث معتمد لكن ماخوذاً فی الاصل.

قسمت بعدی مقاله درباره عصر تألیف اصول اربعمئة است. در ضمن این بخش، اختلاف در تاریخ تألیف آن را با ذکر شواهدی از علمای بزرگی چون شیخ آقا بزرگ تهرانی، امین الاسلام طبرسی، شهید اول، محقق حلی و حسین عبدالصمد و ... بیان کرده است؛ ولی در پایان، آن گونه که از علامه تهرانی نقل کرده، این پرسش از آن دسته سؤال هایی است که هنوز جواب متقن و مشخصی به آن داده نشده است؛ کما اینکه شهید اول و محقق داماد و ... بیان می دارند که اصول اربعمئة در زمان امام صادق (ع) تألیف شده است، ولی شیخ مفید بر این اعتقاد است که شروع تألیف اصول اربعمئة در زمان امام علی (ع) است و پایان آن در زمان امام حسن عسکری (ع) است.

بخش بعدی مقاله به موضوع امتیازات اصول و اهمیت آنها اختصاص دارد و امتیازاتی از جمله صحت حدیث و دلالت بر مدح صاحب اصل را برمی شمارد.

نگارنده در پایان مقاله، فهرست بعضی از اصول را در ۱۲۲ بند آورده است و در ادامه ذکر کرده است:

كان هذا عدد من مجاميع الحديث المشهورة به «الاصل».



۳. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه (بررسی اصل، کتاب، اصول اربعمئة)، مجید معارف

نویسنده ابتدا به تعریف اصل از نظر لغوی و اصطلاحی و تفاوت آن با کتاب پرداخته و اصل یک چیز را همان اساس و بنیانی که آن چیز بر آن برپا می شود، می داند.

دکتر معارف بعد از تعریف لغوی اصل، به این مسأله اشاره کرده است که اصل، نزد علمای علم رجال، با معنای لغوی آن تفاوت دارد. سپس به تعاریف اصل از دیدگاه سید مهدی بحر العلوم، وحید بهبهانی و علامه مامقانی پرداخته، اشکالات تعریف هر یک را بیان می دارد. پس از آن، به تعریفی از اصل - که بر حسب ظاهر از جامعیت بیشتری برخوردار است - اشاره می کند. از نظر نویسنده، شیخ آقابزرگ تهرانی تعریف جامع تری از اصل ارائه کرده که این گونه است:

اصل عنوانی است که به طور اخص، بر پاره ای از کتب و مجموعه های حدیثی قابل اطلاق است؛ در صورتی که کتاب بر کلیه مجموعه های حدیثی قابل اطلاق باشد.

در این تعریف، تفاوت اصل و کتاب نیز بیان شده است. نویسنده در ادامه، اشکالاتی را که در این تعریف وجود دارد، برمی شمارد.

مطلب دوم در این مقاله، تعداد اصول روایی است. نویسنده در این قسمت، سعی کرده است تا تعداد اصول روایی را از دیدگاه بزرگان مطرح کند و در نهایت، منطقی ترین و مناسب ترین پاسخ را ارائه دهد.

در این قسمت، از قول شیخ طوسی نقل می شود که اول کسی که در مقام تهیه فهرست جامعی از کتاب های شیعه برآمد و در این راه تا سر حد امکان به جمع آوری پرداخت، احمد بن حسین بن عبیدالله غضایری بود.

در ادامه، بیانات برخی از علما تدوین شده است که دلالت دارند بر اینکه تعداد اصول، چهارصد تا است. البته ذکر شده که این سخن (شمار چهارصدی اصول) از سخنان شیخ مفید است که از طریق ابن شهر آشوب، صاحب معالم العلماء شده است.

دکتر معارف به نظر علامه شوشتری نیز اشاره ای گذرا نموده است. علامه معتقد است که تا قرن پنجم، اصطلاح «کتاب» در مقابل اصطلاح «اصل» قرار نداشته، بلکه این دو واژه به صورت مترادف به کار می رفته و هر دو در مقابل «تصنیف» قرار داشته اند. علاوه بر این دلیل، پنج دلیل دیگر مبنی بر مترادف بودن اصل و کتاب ذکر گردیده است.

نویسنده در ادامه، اشاره ای به تفاوت اصل در مصطلحات حدیثی شیعه و سنی کرده، گفته است:

اصل در شیعه، دفتری از احادیث است که محتوای آن، بدون واسطه، به امام معصوم نسبت پیدا می کند؛ در صورتی که اصل در اصطلاح حدیثی اهل سنت، عبارت از دفتری است که شاگرد، روایات آن را با سماع و قرائت در حضور استاد فراگرفته و در زمان



استادی خود، آن را مبنای تدریس قرار می دهد و طبعاً اصالتی را که اصول روایی در شیعه، از نظر صحت انتساب به صاحب حدیث، از آن برخوردار هستند، واجد نیست.

در بخش دیگری از نوشتار، جدولی ترسیم شده است که در آن، مقایسه ای بین صاحبان اصول در کتاب های نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب صورت پذیرفته و تعداد صاحبان اصول ۸۳ نفر ذکر شده است. علت ترسیم این جدول و مقایسه بین آنها تفاوت هایی است که بین این سه نفر در ذکر دارا بودن اصل یا کتاب وجود دارد؛ مثلاً صالح بن زرین الکوفی - که در ردیف ۷۳ این جدول قرار دارد - این گونه معرفی شده است: رجال النجاشی: له کتاب، الفهرست شیخ طوسی: له اصل، معالم العلماء ابن شهر آشوب: له اصل.

مبحث بعدی مربوط به اهمیت اصول اربعه است. نویسندگان ذکر می کنند که اصول اربعه از اهمیت خاصی در حدیث شیعه برخوردار است و این را دلیل بر امتیازاتی می داند که در اصول نهفته است و آن امتیازات را از زبان بزرگانی چون شیخ بهایی، میرداماد و آقابزرگ تهرانی نقل می کند؛ به عنوان مثال، نقل می کند که میرداماد در الرواشح السماویة می نویسد:

از عادت و روش اصحاب اصول، یکی آن بود که هرگاه حدیثی را می شنیدند، بدون تاخیر نسبت به ثبت آن اقدام می کردند.

همچنین از این بزرگوار نقل می کنند:

باید دانست که آئین حدیث از اصول صحیح و مورد اطمینان، یکی از ارکان صحت روایت است.

نویسنده بیان می کند که از سخنان بعضی از بزرگان برمی آید که این اصول، نزد قدمای اصحاب، به عنوان مأخذ اصلی و مرجع حقیقی روایات اهل بیت (ع) و نیز تکیه گاه آنان در بیان مسائل و صدور فتوا بوده است.

عنوان بعدی مقاله، بررسی عصر پیدایش اصول اربعه است. دکتر معارف تکوین اصول اربعه را در یکی از سه زمان زیر می داند:

۱. دوران امام علی (ع) تا امام عسکری (ع)؛ این قول به سخن شیخ مفید مستند است که فرموده است:

علمای امامیه در فاصله زندگی امیرالمؤمنین (ع) تا عهد امام حسن عسکری (ع) چهارصد کتاب تصنیف نمودند که اصول نامیده می شد.

نویسنده، این نظر را مورد قبول ابن شهر آشوب، شیخ آقابزرگ تهرانی و سید حسن امین می داند.

۲. دوره امام جعفر صادق (ع)؛ نویسنده در این قسمت، به اشارات بزرگانی چون طبرسی در اعلام الوری، محقق حلی در المعبر، شهید اول در الذکری، میرداماد در الرواشح السماویة،



و شیخ بهایی در الوجیزة استناد کرده است.

۳. دوران امام باقر(ع) تا امام کاظم(ع)؛ او این عقیده را از بررسی احوال شاگردان این سه امام و به عبارت دیگر، عصر متصل به حیات امام صادق می‌داند. نویسنده با ذکر دلایلی، نظر سوم را می‌پذیرد.

مبحث دیگری که در این نوشتار (از اصول اربعه تا کتب اربعه) مورد مطالعه قرار گرفته، سخنی درباره سرنوشت اصول است. نویسنده با اشاره به از بین رفتن اصول و باقی ماندن اندکی از آنها، این مطلب را ذکر می‌کند که هرچند اصول از بین رفته‌اند، ولی چون در کتب اربعه از آنها استفاده شده است، لذا زمینه استفاده از آنها برای نویسندگان وجود دارد. نویسنده برای این ادعای خود به گفته‌های شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه و عبارات شیخ طوسی در ابتدای مشیخه استناد می‌کند. در ادامه ذکر شده است که نخستین حادثه‌ای که منجر به از بین رفتن تعدادی از این اصول گردید، جریان آتش سوزی کتابخانه بغداد بود. این جمله را از محقق ارجمند شیخ آقابزرگ تهرانی نقل می‌کند.

مبحث قابل ذکر دیگر در این نوشتار «اصول موجود تا عصر ما» است. در این قسمت، عنوان شده، که از اصول روایی شیعه شانزده اصل باقی مانده است که نویسنده از دو تن از بزرگانی که در حفظ و انتقال این اصول تا عصر ما نقش داشته‌اند، تجلیل کرده است؛ یکی از متقدمان ابو محمد هارون بن موسی، معروف به تلنگیری، و از متأخران مجلسی دوم، صاحب بحارالانوار است. سپس شانزده اصل را نام برده، هر کدام را شرح داده است. همچنین راوی مورد نظر و حوادثی که بر سر این اصول آمده و قضاوت‌هایی را که در مورد آنها شده، بیان کرده است. نویسنده در پایان، جمع‌بندی‌ای در مورد «الاصول الستة عشر» انجام داده، که در آن جمع‌بندی آمده است:

۱. بسیاری از این اصول در نوشته‌جات شیخ طوسی و نجاشی با عنوان اصل ذکر نگردیده، بلکه معمولاً از آنها به کتاب تعبیر شده است.

۲. بررسی روایات نشان می‌دهد که بیشتر این روایات از سخنان امام باقر(ع) تا امام موسی کاظم(ع) فراهم شده است.

۳. بعضی از احادیث اصول، به طور مستقیم، از معصوم و برخی دیگر، به طور غیر مستقیم، از معصوم نقل شده است. او در این مورد نتیجه‌گیری می‌کند که در مورد اصل، سماع صاحب آن از معصوم(ع) ضرورتی ندارد.

۴. سه اصل از این اصول مورد تشکیک است.

آخرین مبحث مورد اشاره در بخش «صاحبان کتب در یاران امام پنجم تا امام هفتم به روایت



نجاشی است. دکتر معارف، فهرستی مبتنی بر ذکر نام یاران امامان پنجم تا هفتم به نقل از نجاشی ارائه داده و یادآوری نموده که هدف، ذکر اصحاب و یاران امام به تمامی نبوده، بلکه اصحاب و راویانی مد نظر بوده اند که اولاً صاحب اصل یا کتاب بوده اند و ثانیاً تضعیف نشده اند. همچنین نویسنده، جدولی رسم کرده و تعداد ۳۹۰ راوی را در دو فهرست «الف» و «ب» آورده است. فهرست «الف» مربوط به راویان صاحب کتاب در عهد صادقین (ع) است و فهرست «ب» مربوط به راویان صاحب کتاب در عصر امام موسی کاظم (ع) است. علت تفکیک این دو فهرست از هم و آوردن آنها تحت عنوان فهرست های «الف» و «ب» ارائه مقایسه ضمنی عهد صادقین (ع) با عصر امام موسی کاظم (ع) است.

#### ۴. پژوهشی درباره اصول اربعه، سهیلا جلالی، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۶، زمستان ۷۶

نویسنده، در ابتدا بیان می دارد که اصول از مهم ترین منابع شیعه و اولین مجموعه های حدیثی هستند که در زمان ائمه فراهم آمده اند؛ اما متأسفانه جز اندکی از این اصول بعینه به دست ما نرسیده است و باقی آنها در بین جوامع و کتب حدیثی پراکنده اند. مطالبی که در این مقاله می خوانیم از قرار زیر است:



#### ۱. معنای اصل و تفاوت آن با کتاب

نویسنده این مقاله در بیان معنای اصل و تفاوت آن با کتاب نظریات نویسندگان و محققان زیادی را از جمله راغب اصفهانی (نویسنده المعجم الوسیط) سید مهدی بحر العلوم، علامه قهپایی، وحید بهبهانی (از قول یک دانشمند)، مامقانی و آقابزرگ تهرانی آورده است و در پایان این نظریات، نقدی بر آنها ارائه کرده و تعریف وحید بهبهانی را بهترین تعریف شمرده، با تغییر کوچکی تعریف خود را ارائه می دهد:

الاصل هو الكتاب الذي جمع فيه مصنفه الاحاديث التي روى أغلبها عن الصادق (ع)  
ساعاً أو عن الراوى، والكتاب والمصنف لو كان فيهما معتمد لكان ماخوذاً من الاصل.

سپس نویسنده مقاله، شش دلیل در مورد مترادف اصل و کتاب در عصر صادقین (ع) از لسان متقدمان بیان کرده است.

#### ۲. زمان تألیف اصول اربعه

به عقیده خانم جلالی، درباره زمان تألیف اصول اربعه، بین صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد و در کتاب های رجالی ما تاریخ تألیف این اصول و تاریخ وفات صاحبان آن به طور دقیق



مشخص نشده است؛ گرچه با تقریب می توان حدس هایی در این زمینه زد. نویسنده، زمان تألیف را به سه دوره تقسیم کرده، در هر دوره، نظریات افراد مختلفی از جمله ابن شهر آشوب، شیخ آقابزرگ تهرانی، سید محسن امین، فاضل دربندی، شهید اول، شیخ حسین عبدالصمد، محقق داماد، شیخ امین الاسلام طبرسی و همچنین پژوهشگر محترم آقای محمدحسین جلالی و شهید ثانی و شیخ حر عاملی آورده است؛ اما در پایان این نظریات را نوعی دیگر جمع بندی می کند.

### ۳. تعداد اصول

بنا به نظر خانم جلالی، در دوران حیات ائمه، شاگردان ایشان هزاران اثر را با استفاده از بیانات گوهر بار معصومان (ع) فراهم آورده اند. او در ادامه، مراجعه به ترجمه اشخاصی را چون هشام کلبی، محمد بن ابی عمیر، محمد بن احمد بن ابراهیم، یونس بن عبدالرحمان، فضل بن شاذان و علی بن مهزیار اهوازی در آثار شیخ طوسی و نجاشی پیشنهاد می کند و با توجه به نظر ابن آشوب در معالم العلماء - که برای اولین بار تعداد اصول را چهارصد کتاب ذکر می کند - معتقد است تعبیر اصول اربعمئة در آثار بسیاری از دانشمندان شیعه به چشم می خورد؛ از جمله طبرسی، محقق حلی، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهایی، شیخ حر عاملی، میرداماد و ... . نظر نویسنده این است که در حال حاضر، مهم ترین مآخذ جهت شمارش اصول روایی شیعه کتاب های نجاشی و شیخ طوسی است، که از شاگردان شیخ مفید بوده اند. در این مقاله نظر آقای محمدحسین جلالی و نتیجه گیری ایشان در زمینه تعداد اصول آمده است و نویسنده نتیجه گیری این دانشمند را با تحقیقات آقابزرگ تهرانی هماهنگ می داند.

### ۴. امتیازات اصول و اهمیت آنها

نویسنده در این بخش، معتقد است که اصول روایی اولیه در حدیث شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است و محدثان به آنها بسیار اهتمام داشته اند؛ اظهارات بزرگان شیعه بازگو کننده این امتیازات است.

خانم جلالی در مورد اهمیت اصول اربعمئة این گونه نظر می دهد:

از سخنان بعضی از بزرگان برمی آید که این اصول، نزد قدمای اصحاب به عنوان مآخذ اصلی و مرجع حقیقی عنایات اهل بیت (ع) و نیز تکیه گاه آنان در بیان مسائل و صدور فتوا بوده است.

### ۵. سرنوشت اصول

نویسنده، نظریات مختلفی را آورده، در پایان، بر این عقیده است که با گذر زمان، این



اصول از بین رفتند و در عصر ما تنها اندکی از آنها بعینه موجود است و باقی آنها در ضمن کتب اربعه و جوامع حدیثی پراکنده هستند. در پایان مقاله نیز فهرست برخی از اصول آمده است.

##### ۵. الاصول الاربعه، اتان کلبرگ، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۱۷، پاییز ۷۹

نویسنده، در این نوشته، اصول را مجموعه‌هایی از احادیث امامیه می‌داند و به بررسی ویژگی‌ها و اهمیت آنها می‌پردازد؛ بخش اول مقاله به تعریف اصل و مقایسه آن با کتاب و نسخه اختصاص دارد. اصل، مجموعه‌ای به شکل خاص است؛ بر عکس دیگر مجامع حدیثی، و تنها اقوالی از امام را در بر دارد که نویسنده اصل برای اولین بار به نوشتن آنها اقدام کرده است که یا مستقیماً از امام شنیده است یا در برخی به راوی حدیث و آنچه که وی از امام شنیده متکی است. او افزون می‌دارد که همه نویسندگان اصل‌ها در زمان حیات ائمه می‌زیستند و بیشتر آنها از شاگردان امام صادق(ع) بوده‌اند؛ گرچه تألیف اصول تا نسل بعد از وفات ایشان تداوم داشته است. در ضمن این بحث، از عواملی در هم تنیده شده، به عنوان اینکه هر بحثی درباره کتب اصول را مشکل کرده، یاد می‌کند:

نخست، بحث لغوی اصل است. افرادی اصل را همان کتاب و یا نسخه دانسته‌اند؛ ولی اغلب امکان پذیر نیست که دقیقاً این دو کلمه را به یک معنا بدانیم. برخی از نویسندگان نیز در مورد تمایز اصل از کتاب، قایل به نظری خاصی هستند.  
مسئله بعدی، پریشانی موجود در مورد شمار اصول است. شمار متداول چهارصد اصل است. قدیمی‌ترین ارجاع موجود به این تعداد، ممکن است گفته شیخ مفید باشد و در ادامه، نظریات دیگران را هم آورده است.

پیچیدگی دیگر، بر اساس این واقعیت پدید آمد که ابن عقده در اثرش درباره شاگردان و اصحاب امام صادق(ع) نام چهار هزار تن را فهرست کرده که در ضمن رجال الطوسی آمده است. اکنون آنچه که می‌تواند محتمل باشد (و شاید این گونه بوده است) این نظریه است که همه شاگردان امام صادق(ع) اصل ننگاشته‌اند؛ گرچه طبیعی است که برخی از فقها به هر یک از اصحاب ائمه - که ابن عقده نام برده است - اصلی را نسبت داده باشند و این گونه، شمار اصول به چهار هزار افزایش یافته است.

هویت مؤلفان اصول همانند مسأله شمار آنهاست. در حال حاضر مشخصاً می‌توان کم‌تر از نام چهارصد نفر را از منابع در دسترس فراهم نمود. فهرست‌هایی که تماماً به ذکر نام نویسندگان اصول اختصاص داشتند، واقعاً تألیف شده بودند، اما در شکل اصلی شان به دست ما نرسیده‌اند. در واقع، به نظر می‌رسد که هیچ یک از فهرست‌های قدیمی مؤلفان اصل، مستقیماً





در دسترس شیخ طوسی نبوده است و در تنظیم الفهرست بر اطلاعات به دست آمده از منابع غیرمکتوب (شفاهی) تکیه کرده است. شیخ طوسی تصدیق می‌کند که نمی‌تواند تضمین کند که بتواند همه اسامی را ذکر کند. با وجود سرشت متفاوت اصول، قاعده‌ای برای تالیف کردن بر طبق محتوای درونی در نگارش اصول وجود نداشته است. آنها در این ویژگی تفاوتی با بیشتر آثار اولیه امامیه نداشته‌اند.

گرچه غیرممکن است دقیقاً بدانیم چه تعداد از اصول، در دسترس بوده‌اند، اما به وسیلهٔ مدرک غیرمستقیمی می‌توان داوری کرد که اصل‌های روایت شده، خیلی زیاد نبوده‌اند. شاهد این مدعا رساله‌ای است که احمد بن محمد ابو غالب زراری به نوه اش ابوطاهر محمد بن عبیدالله نگاهشته است و فهرستی از آثار متقدم امامی را در بردارد. از یکصد کتاب ذکر شده در این فهرست، تنها سیزده اثر را به قطعیت می‌توان گفت که اصول هستند. این غضایری دو فهرست جداگانه از مؤلفان اصول و دیگر آثار تالیف کرده بود و شیخ طوسی اسامی مؤلفان اصول و مصنفات را در هم آمیخته است و علت کارش را اجتناب از تکرار ذکر می‌کند و عامل دیگر این است که اهمیت اصول، به عنوان منابع مستقل، کماهی یافته بود. مسأله کاملاً متفاوت دیگری برای علت کار طوسی، این می‌تواند باشد که تعدادی (احتمالاً اندک) از رونوشت‌های نسخه‌های اصول، در جریان آتش‌سوزی کتابخانه نابوده شده بود.

در دورهٔ سلجوقیان، چیز زیادی در مورد اصول، بیان نشده است. کتاب دوستی چون علی بن موسی بن طاووس برخی از اصول موجود در اواخر سال‌های خلافت عباسی را از خطر نابودی حفظ کرده و در نوشته‌هایش آنها را ثبت کرده است.

در نسل بعد از ابن طاووس، استنساخ از کتب اصول، تداوم داشته است؛ گرچه عمل نقل قول مستقیم از آنها متوقف شده بود. نخستین مردی که این کار را احیا کرد، محمدباقر مجلسی بود که برای ضمیمه کردن آثار قدیمی امامیه به بحارالانوار تلاشی خستگی‌ناپذیر داشته، اصول موجود را پیدا کرد و منحصرأ از خود اصول مختلف، نقل حدیث کرد.

این کتب اصول را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، کتب اصول بدون نام مؤلف‌اند که در مقدمهٔ بحارالانوار ذکر نشده‌اند. دسته دوم - که بیشتر اهمیت دارد - مجموعه‌ای شامل سیزده اصل است که مؤلفان آن مشخص هستند. این سیزده اصل (به علاوهٔ چند اثر دیگر) همگی شان احتمالاً تنها نسخه‌هایی موجود باشند و باید از مجلسی متشکر بود که در نتیجهٔ تلاش او این آثار مکان خود را در جریان ادبیات حدیثی امامیه بازیافته‌اند.

نویسنده، در بخش دوم مقاله می‌گوید که وقعهٔ طولانی در نقل قول مستقیم از اصول، دلیلی بر پنهان بودن اصول از چشم علمای امامیه نیست، و مسائل ستیز بین اخباری و اصولی را بیان



می‌کند. در ضمن این مطالب، نظریات شیخ طوسی را مبنی بر اینکه همه روایات اصول ثقه هستند، نمی‌پذیرد و می‌گوید که اخبار آحاد در اصل‌ها یافت می‌شود و در صورتی که روایتشان موثق و ثقه باشند، قابل قبول هستند.

نویسنده در ادامه، به نظر محمدباقر بهبهانی (م ۱۲۰۵ ق) در مورد نظر اخباریان خرده گرفته و انتقاد می‌کند. او در اثبات این نظر، ادعای ابن بابویه را مبنی بر ساختگی بودن اصول زید زراد و زید نرسی بیان می‌کند و همچنین دیگر نویسندگانی که اصل‌هایشان مورد تردید است و این مؤلف اصل می‌توانسته در نوشتن اصل مرتکب اشتباه شده باشد و دارای عصمت نیستند و از نظر آقای بهبهانی این امر را اثبات می‌کند که در کتب اربعه، اجزایی وجود دارند که در اصول، یافت نمی‌شوند و صرف قرار گرفتن مؤلف اصل در اسناد، الزاماً به این معنا نیست که روایت مورد نظر، از اصل وی اخذ شده است. شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ ق) هم مشابه همین سخنان را گفته است.

نویسنده، در بخش سوم مقاله، بحثی درباره اسامی مؤلفان مطرح می‌کند و در پایان بخش، اسامی ۱۰۹ تن از مؤلفان اصول را ذکر می‌کند که به جز چندین نفر آنها اسامی بقیه در الذریعة آمده است.

ایشان در ادامه می‌گوید که آگاهی‌ها از اسامی مؤلفان در شکل اصلی، متکی بر آثار رجالی است؛ گرچه اطلاعات در دسترس، می‌تواند هم‌زمان با نکات دیگری از منابع تکمیل شوند. در حال حاضر، با دانش موجود ما، امکان پذیر نیست که همه اسامی مؤلفان را بازسازی کنیم.

بخش چهارم - که آخرین بخش مقاله است - به مروری بر نسخه‌های خطی موجود از اصول می‌پردازد که تا امروز در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی یافت شده‌اند و یا توسط فقهای امامیه، از زمان مجلسی به بعد، مورد استناد قرار گرفته‌اند. کار توجه به احیای اصول، با کشف نسخه‌ای توسط علامه مجلسی دنبال شده است.

#### ۶. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسی بجنوردی،

مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، فرامرز حاج منوچهری، ص ۲۱۸

در دایرة المعارف بزرگ اسلامی تعریف اصل این گونه آمده است:

اصطلاحی در علم حدیث، به معنای هر یک از نسخه‌ها و نوشته‌های آغازین که

مستقیماً از کتابت شنیده‌ها پدید آمده‌اند.

نویسنده در ادامه، رابطه «اصل» و «مصنّف» را ذکر می‌کند:

اصل حدیثی در عرض مصنف قرار دارد و البته با یک تفاوت و آن، نقش نویسنده

مصنف در تدوین آن و حضور فعالانه اوست، برخلاف اصل که فقط کتابت مسموعات

است، بدون هیچ گونه تدوین خاصی.



شرایط نقل روایت از اصل در ادامه مطلب بدین گونه آمده است :

۱. جایز نبودن راوی یا کاتب در نقل به معنا؛

۲. دقت در تنقیط و شکل گذاری روایت .

نکته دیگر، بیان نتایج دقت در روایت از اصل است که دست یابی به مصدر و سرچشمه حدیث در اصل و وجود مانعی برای ورود هرگونه حدیث بی ریشه به میان احادیث صحیح، از آن جمله است .

اهمیت وجود حدیثی در اصل، چنان است که یحیی بن معین، روایت از غیر اصل شیخ را مجاز نمی دانسته و ابو عروبه، اصل را همچون سلاحی برای محدث یاد کرده است . حتی بزرگان اصحاب حدیث، در زمان حاکم نیشابوری، آشکارا به علت نبودن اصلی برای برخی احادیث، آنها را حتی در شمار احادیث موضوع و باطل قرار داده اند .

نویسنده، در ادامه، حکایت گر عنایت خاص شیعیان در سده اول به اصول است و بیان می دارد :

عملاً مناط صحت حدیث نزد محدثان نسل های بعد، وجود آن در یکی از اصول بود .

نویسنده با اشاره به مصنفات در آثار امامی - که در مقابل این اصول قرار دارد - تفاوت آنها را

متذکر می شود :

در یک کلام می توان گفت که اصل، احادیث منقول از امام معصوم است؛ ولی

مُصَنَّف، علاوه بر احادیث معصوم، آثار مصنف را نیز شامل شده و همین، سبب

کاهش اعتبار مصنف، نسبت به اصل است .

نویسنده، بخشی از مقاله خود را به تعیین زمان نگارش این اصول اختصاصی داده است و در

این قسمت، نظریات مختلفی را مبنی بر کتابت آنها از سوی شاگردان امام صادق و یا از زمان

حضرت علی تا امام حسن عسکری با ذکر صاحب نظران ارائه می دهد و می گوید :

با نگاهی به الفهرست طوسی و الرجال نجاشی مشخص می شود که در میان اصحاب

اصول، به غیر از اصحاب امام صادق، شاگردان دیگر امامان نیز دیده می شوند و اعتقاد

به ادامه اصل نویسی، پس از عصر امام صادق (ع)، از سوی برخی محققان دیگر، چون

شهید ثانی، طریحی و آقابزرگ تهرانی تأیید شده است .

نویسنده، در ادامه مقاله، با ذکر نمونه هایی، ناهمخوانی برخی از سخنان صاحبان آثار

کتابشناختی و دیگر نویسندگان متقدم امامی را درباره صاحبان اصل و کتاب نمایان می سازد که ما

در اینجا به نقل یک نمونه از آن اکتفا می کنیم :

صالح بن زرین کوفی از اصحاب امام جعفر صادق، شیخ طوسی او را صاحب اصل

معرفی نموده است، ولی نجاشی از کتاب وی نام برده است .



او از این اختلافات و نیز جای خالی برخی از صاحبان اصول در فهارس متقدم، نتیجه می‌گیرد که:

این اختلافات نشان دهنده آن است که یا این اصول و گردآورندگان آنها تماماً برای فهرست نویسان آشنا نبوده‌اند، یا اینکه در اصالت آنها بین کسان گوناگون اختلاف بوده است.

قسمت بعدی مقاله به استفاده از واژه اصل در آثار فقهی اختصاص دارد و در آن بخش آمده است:

شیخ طوسی پس از ذکر شرحی از حریر بن عبدالله سجستانی و نام بردن کتبی از او همچون کتاب الصلاة، کتاب الزکاة و کتاب الصیام، این کتب را در عداد «اصول» قرار می‌دهد. نویسنده، در خاتمه این بحث، ضمن یک جمع بندی کلی، اصل مستفاد در فقه و حدیث را مشترك لفظی دانسته، اصل در فقه را مفهوم کتابی مدون می‌داند. او در پایان مقاله، بی‌رونقی استفاده از اصول حدیثی را در نزد شیعیان مطرح کرده است که این بی‌رونقی حاصل رواج تدوین و راه یافتن این اصول در مجامع حدیثی شیعه دانسته است؛ چرا که چهار اثر مهم شیعه (الکافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار) عملاً ملخص و جایگزین اصول اربعمئة شده‌اند.

مرکز تحقیقات کاتبی و علوم اسلامی

#### ۷. دایرة المعارف الاسلامیة الشیعة، محمد حسین جلالی (الاصول الاربعمئة)

آقای جلالی در نوشتار خود، قبل از پرداختن به تعریف اصل و دیگر مباحث مربوط به آن، اشاره‌ای به تحولات سیاسی در دوران امام صادق (ع) و انتقال خلافت از امویان به عباسیان دارد و این امر را منجر به شکوفایی علمی و فقهی شیعه می‌داند. همچنین معتقد است که این تحولات باعث شد راویان شیعه به مرز چهار هزار نفر برسند.

پس از آن، به تعاریف اصل - که از سوی بزرگانی چون عنایت الله قهپایی، آقا بزرگ تهرانی و عبدالله مامقانی ارائه شده است - پرداخته و نظریات آنها را مطرح نموده، به نقد کلیه آنها پرداخته و به این نتیجه رسیده است که تعاریف گفته شده، فقط بر اساس حدس و تخمین است؛ هر چند که از میان تعاریف آمده، گفتار سید محسن امین را صحیح تر می‌دانند. سید محسن امین بر این اعتقاد است که: این تعاریف بر اساس بررسی های متون تاریخی امروزه نیست و این اصطلاح در کتب علمای شیعه در قرون پنجم هجری پدید آمده است، و به بیان دقیق تر، در کتب سه تن از بزرگان:

۱. محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید) (م ۴۱۲ق)،



۲. شیخ ابوالعباسی نجاشی (م ۴۵۰ ق)،

۳. شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق) آمده است.

در کتب شیخ طوسی و نجاشی مشاهده می شود که آنان اصل را عنوانی مستقل برای برخی از کتب حدیثی می دانند.

آقای جلالی با دلایل سه گانه ای بیان می دارد که در ابتدا این بزرگان از معنای لغوی اصل بهره برده اند، ولی پس از آنان، این کلمه مفهوم اصطلاحی یافته است.

ایشان، در ادامه، به فرق های میان اصل و کتاب پرداخته، این آرا را - که تفاوت میان اصل و کتاب را مبتنی بر شخصیت مؤلف، مطلق روایت از معصومان (ع) و یا مطلق روایت از امام صادق (ع) می دانند - با استناد به شواهدی رد نموده، تعریف برگزیده خود را از اصل ارائه می نماید:

والدی آراه ان الاصل هو الحاوی للحديث المروى سماعاً غالباً عن الامام الصادق من تالیف رواه؛

نظر ما بر این است که اصل، غالباً اثری از دسته نوشته های راویان امام صادق (ع) است

که راویان، آن احادیث را به نحو سماع از امام صادق روایت می کنند.

مطلب دیگر در مقاله آقای جلالی درباره زمان نگارش اصول است و با ذکر متون متقدمان بیان می دارد که این اصول در زمان امام صادق (ع) تالیف یافته اند.

پس از آن به ذکر نام اصحاب اصولی را که طوسی و نجاشی بر شمرده اند، پرداخته و نام همه آنها را فهرست نموده که تعداد آنان به ۷۷ نفر می رسد.

قسمت بعدی مقاله ایشان به بررسی اصول اختصاص دارد که در آن به دلیل مشخص نمودن مفهوم اصل و کتاب، دو اصل و کتاب را به نام های کتاب الديات از ظریف بن ناصح و اصل زید النرسی مورد بررسی قرار داده است.

مبحث بعدی مقاله به عصر تالیف اصول اختصاص دارد. هر چند که در قسمت پیشین، اشاره ای مختصر به این موضوع داشته، ولی در این قسمت، بحث را با شرح و توضیح بیشتر مورد تحلیل و بررسی قرار می دهد. وی علت اختلاف اقوال در این زمینه را اختلاف تعاریف در اصل می داند. در ادامه این بحث، اقوال و آرای بزرگان درباره عصر تالیف اصول عرضه شده است.

بخش بعدی مقاله در باب اهمیت اصول اربعه است و پس از آن به مسأله تعداد آن اصول پرداخته که آیا واقعاً تعداد آنها چهار صد عدد است یا خیر؟

ایشان خود می گوید:

با وجود تتبع من، به بیش از هفتاد و چند اصل بیشتر دست نیافتم.



و در ادامه بیان می‌دارد که تعداد اصول (مبیتنی بر تعریف ارائه شده از سوی او) به بیش از صد اصل نمی‌سد و برای این نظر خود به بیان دلیل می‌پردازد. مبحث بعدی در این مقاله به «اصول موجود» اختصاص دارد که در این قسمت، اذعان می‌دارد:

اصولی که به دست ایشان می‌رسیده، اسنادشان به ابو سعید منصور بن حسین آبی، وزیر قمی و صاحب نثر الدر می‌رسد.

در همین بخش به توصیف و معرفی جامعی از اصولی که به طور کامل موجودند، پرداخته و تعداد آنها را ۲۷ عدد ذکر کرده است.

نویسنده، در خاتمه مقاله، به نتیجه‌گیری از مباحث گفته شده پرداخته، پنج نتیجه مهم را از آنچه که آورده ارائه داده است. آن نتایج به اختصار از این قرارند:

۱. اصطلاح اصل در قرن پنجم هجری توسط علمای شیعه وضع شده است؛
۲. سخنان محدثان در بیان اصل و تحدید آن بیشتر بر اساس ظن و تخمین است؛
۳. زمان تألیف این اصول به زمان امام صادق (ع) برمی‌گردد و البته این سخن با روایت کردن از امام باقر و امام کاظم در اصول تنافی ندارد؛
۴. اگر مراد از اصل، معنای لغوی آن باشد، اصول حدیثی شیعه به شش هزار و ششصد عدد می‌رسد، و اگر مراد، معنای اصطلاحی آن باشد، به بیش از صد عدد نمی‌رسد؛
۵. بعد از تألیف کتب اربعه، به خاطر اشتغال آنها بر اصول، خود اصول مورد اهمال و بی‌توجهی قرار گرفتند.

ایشان مقاله خود را با این عبارت به پایان می‌رساند:

يجدر بنا البحث في تاريخ تدوين الحديث عند الشيعة فيما بعد تأليف الاصول و هذا يستدعي دراسة موضوعية ماثلة في جوامع الحديث و الكتب الاربعة.

این نوشتار به قلم توانمند آقای جويا جهانبخش به فارسی ترجمه شده که در فصلنامه حوزه اصفهان، در دو بخش به چاپ رسیده است؛ قسمت اول آن در دفتر سوم، پاییز ۱۳۷۹ از صفحه ۷۷ تا ۹۹ نشر یافته که ابتدای متن تا اهمیت اصول را به خود اختصاص داده است. و بخش دوم آن - که در شماره بعدی، یعنی دفتر چهارم، زمستان ۱۳۷۹ از صفحه ۹۳ تا ۱۱۹ چاپ شده است - از شمار اصول تا دستاورد بحث را شامل می‌شود.

مترجم، در پایان به ارائه فهرست منابع و مراجع این پژوهش پرداخته است.